مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۵ ، بهار ۱۳۹۸ ، ص ۲۲۱-۲۰۴
http://www.jhss.ir

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۵ / بهار ۱۳۹۸ / ص ۲۲۱-۲۰۴

نگاهی تازه به تکوین جهان، از دیدگاه آریاییهای هند و ایران

ابراهیم سراوانی[۱]

[۱] کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستانهای زابل

امید واصفی [۲]

[۲] کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان و دبیر دبیرستانهای زابل

مهر انگیز پیری صادق [۳]

[۳] کارشناس مشاوره ی آموزش و پرورش نیمروز

سکینه پودینه آقایی [۴]

[۴] کارشناس دینی و عربی و دبیر دبیرستانهای بنجار

چکیده :

اسطوره از آغاز آفرینش زندگی انسان و عناصر دیگر سخن می‌گوید و مرگ و زندگی آن‌ها را تبیین می‌کند. اسطوره آفرینش از مهم‌ترین مسائل اسطوره‌ای در میان همه‌ی ملت‌هاست و هر کدام از این ملت‌ها به گمان خود داستان‌هایی درباره‌ی آفرینش انسان نخستین دارند. در حقیقت اسطوره‌ی خلقت, از اسطوره‌هایی است که باهمه‌ی لایه‌های پنهان و رمزگونه‌اش, سرانجام خواننده را از وجود یک اصل و حقیقت مهم آگاه می‌کند. اسطوره‌های بزرگ مرگ و رستاخیز, از عمومی‌ترین اسطوره‌هایی است که در بین ملل مختلف جهان دیده می-شود. چرا که مرگ به‌عنوان بزرگ‌ترین راز هستی انسان سرچشمه‌ی هراس‌های او بوده و تفکر درباره‌ی آن یکی از مباحث عمده‌ی مذاهب گوناگون است. باورهایی که حول مرگ ریشه دوانیده‌اند، معمولاً با زندگی پس از مرگ مربوط بوده و تلاش دارند تا از دهشت این پدیده غیرقابل درک و بیان, بکاهد. در بینش اساطیری، پدیده‌های طبیعی دارای شعورند، این اعتقاد قابلیّت عجیبی در پیوند و ارتباط با جانداران نصیب انسان کرده است. مرگ در اساطیر هندی به معنای نابودی نیست چراکه هر مردن، آغازی دوباره را به دنبال دارد به‌طوری‌که حتّی خدایان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اسطوره‌های مرگ که به تبیین این مسأله در تفکر هندیان می‌پردازند, گستردگی قابل ملاحظه‌ای دارند و آفرینش جهان نیز با مرگ و زاده شدن‌های پی‌درپی در ارتباط است. در این مقاله کوشیده ایم تا مطالب فوق و چندین مورد دیگر را به صورت تطبیقی بین اساطیر ایران و هند بررسی کنیم .

کلمات کلیدی : ایران . هند . اسطوره. آفرینش . پدیده های طبیعی

مقدمه :

اسطوره از آغاز آفرینش زندگی انسان و عناصر دیگر سخن می‌گوید و مرگ و زندگی آن‌ها را تبیین می‌کند. «اسطوره کیهان‌زایی یا آفرینش گیتی حقیقی و راست است چون این جهان وجود دارد تا درستی آن را اثبات کند؛ اسطوره‌ی منشأ پیدایش مرگ نیز، به همان اندازه حقیقی و راست است چون میرنده بودن انسان‌ها آن را اثبات می‌کند»(الیاد, ۱۳۹۱: ۱۹). اسطوره آفرینش از مهم‌ترین مسائل اسطوره‌ای در میان‌همه‌ی ملت‌هاست و هر کدام از این ملتها به گمان خود داستان‌هایی درباره‌ی آفرینش انسان نخستین دارند. در حقیقت اسطوره‌ی خلقت, از اسطوره‌هایی است که باهمه‌ی لایه‌های پنهان و رمزگونه‌اش, سرانجام خواننده را از وجود یک اصل و حقیقت مهم آگاه می‌کند.

آفرینش انسان یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف آفرینش است که در میان اسطوره‌ها و گذشته‌ی هر ملت و سرزمینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و حتّی می‌توان گفت عناصر دیگر آفرینش, برای انسان و رفع نیازهای او به وجود آمده‌اند؛ به‌طوری که آفرینش گیاه و حیوان و به نوعی مرگ این عناصر در زندگی و جاودانگی انسان بسیار مؤثر و در خور توجه است. انسان از ابتدا در پی جاودانگی و بی‌مرگی بوده است. او این آرزوی خود را می‌تواند در وجود گیاهان و توجه به مرگ و زندگی دوباره‌ی آن‌ها به دست آورد. همچنین باور به همسانی انسان با ثبات در اساطیر ملل مختلف نیز حاکی از هم‌سویی و هم‌اندیشی فرهنگی دیر سال انسان‌ها و کارکرد مشترک و مشابه ذهن اسطوره‌پرداز آدمیان در اقصی نقاط جهان است.

اسطوره‌های بزرگ مرگ و رستاخیز, از عمومی‌ترین اسطوره‌هایی است که در بین ملل مختلف جهان دیده می‌شود. چرا که مرگ به‌عنوان بزرگ‌ترین راز هستی انسان سرچشمه‌ی هراس‌های او بوده و تفکر درباره‌ی آن یکی از مباحث عمده‌ی مذاهب گوناگون است. باورهایی که حول مرگ ریشه دوانیده‌اند، معمولاً با زندگی پس از مرگ مربوط بوده و تلاش دارند تا از دهشت این پدیده غیرقابل درک و بیان, بکاهد.

۱- اسطوره آفرینش در هند و ایران باستان

در بین اساطیر جهان هند به دلیل دارا بودن ملیت‌های فراوان دارای اسطوره‌های مختلفی نیز می‌باشد، اساطیر هند را می‌توان در دو گروه عمده بررسی کرد: یکی اساطیر ودایی که مربوط به زمان‌های اولیه جدایی اقوام آریایی هند از ایرانیان می‌باشد و دیگر اساطیر برهمائی که حاصل اختلاط اساطیر ودایی با داستانهای بومی است. در اساطیر هندی روایت‌های متفاوتی از آغاز آفرینش وجود دارد که هریک به دوره‌ی زمانی خاصی تعلّق دارد. گرچه آغازگر در این روایات نام‌های متفاوت می‌گیرد، گاه پرجاپتی، گاه پوروشه، گاه برهما و گاهی مِنو، ولی با وجود تفاوت در نام، همگی آن‌ها یک کنش را به نمایش می‌گذارند و آن کنش «آغازگری و آفرینندگی» است.

خلقت در اساطیر هندی، طبق داستان پروشه به این صورت است که، تخم زرین جهان هزار سال بر آب‌ها شناور بود، پس منفجر شد و سرور جهان از آن پدیدار شد و چون گناهان را با آتش نابود کرد، پوروشه نام گرفت. پوروشه در حقیقت تمام این جهان مرئی بود، آنچه است و آنچه خواهد بود. خود را به دو نیم کرد، نیمه‌ای نر و نیمه‌ای ماده با نام ویراج[1]یا آمویکا[2]«سه چهارم پوروشه به بالا صعود

[1] - Viraj
[2] - Amvica

کرد و یک چهارم دیگر در این جهان ماند، گسترش یافت و به تمام آفرینش جاندار و بی‌جان منتهی شد. بنا به نظر هندوان، پوروشه به میل و اراده‌ی خویش، خود را برای ظهور و تکوین عالم هستی قربانی کرد و پوروشه مهم‌ترین قربانی بود، خدایان‌همه حضور داشتند، پوروشه را بسته روی علفزار ذبح کردند، درحالی‌که او را می‌پرستیدند، از قطعات بدن قربانی، مخلوط دوغ و کره به دست آمد و از آن، کلِّ آفرینش شکل گرفت: از سر پوروشه، آسمان پدید آمد؛ از نافش، هوا؛ از پاهایش، زمین؛ از مغزش، ماه؛ از چشمش، خورشید؛ از گوش-هایش، چهار رکن؛ از دهانش، ایندرا و آگنی؛ از نفسش، وایو؛ از دهانش، طبقه‌ی برهمن؛ از دستانش، طبقه‌ی کشتریه؛ از ران‌هایش، طبقه ی ویشیه و از پاهایش، طبقه‌ی سودره آفرید.»(ایونس، ۱۳۸۱: ۴۶) در سته پته براهمنه، پوروشه و پرجاپتی یکی می‌شوند. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

در داستان آفرینش برهما سخن از تخم کیهانی به میان می‌آید و این‌گونه به نظر می‌رسد، داستان آفرینش از تخم در هند به این صورت است که که در ابتدای خلقت بیضه جهان خود را به دو قسمت تقسیم می‌کند، نیمی نقره‌ای و نیمی طلایی است که از بخش نقره-ای زمین و از بخش طلایی آسمان شکل می‌گیرد، از پوشش خارجی تخم کوه‌ها و از پوشش داخلی آن ابرها پدید می‌آیند، رگ‌های داخل تخم به رودخانه‌ها تبدیل می‌شوند و از مایع داخل آن اقیانوس‌ها شکل می‌گیرند ، سپس برهما خدای آفریننده هندو می‌باشد که دارای سه جلوه است: آفریننده به نام برهما، نگهدارنده به نام ویشنو و ویرانگر به نام شیوا- رودرا.

برهما در ابتدای آفرینش تخم نخستین کیهانی را می‌شکافد تا جهان را دوباره حیات بخشد، او نخست آب و آتش، هوا، باد، آسمان، زمین، کوه‌ها و درختان روی زمین را می‌آفریند، آن گاه در کار آفرینش ایزدان، اهریمنان و آدمیان می‌شود. نخست از لمبر خویش اهریمنان را خلق می‌کند، آن گاه بدنش را را دور می‌افکند و از آن تاریکی را شکل می‌دهد که ما آن را شب می‌خوانیم و به دشمنان خدایان تعلق دارد ، سپس بدن دیگری به دست می‌آورد و از صورتش خدایان را می‌آفریند، پس از آن باز بدنش را بیرون می‌افکند و از آن روشنایی را خلق می‌کند که ما آن را روز می‌خوانیم و به خدایان تعلق دارد، باز چند بار دیگر بدنش را بیرون می‌افکند و با قوه تمرکزی که دارد آدمیان و راکشاساها و ماران و پرندگان را شکل می‌دهد، سپس از دهانش بزها از سینه‌اش گوسفندان از شکمش گاوها و از موهایش گیاهان را می‌آفریند.

در کتاب ریگ ودا آغاز جهان را هیرنیه‌گربهه[3](تخم زرین) که همان پرجاپتی، خدای آفرینش است، می‌داند، او زمین و آسمان را نگه می‌داشت، بخشنده روح و دهنده نیروست و فرمان او را حتّی خدایان دیگر به جا می‌آورند، درحالی‌که در اسطوره‌ای مربوط به عهد برهمنی هند، مانو آفریننده نخستین است. مانو روح خود آفریده‌ای است که با آرزوی آفرینندگی آفریده می‌شود، مانو با آرزوی آفرینش نخست نارا یا اقیانوس آغازین را از تن خود هستی می‌بخشد، در اقیانوس آغازین دانه‌ای می‌افشاند و از این دانه تخمی زرین و درخشان چون خورشید پدید می‌آید از این تخم اولیه است که برهما و بقیه هستی شکل می‌گیرد. (رضائی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

اسطوره آفرینش در ایران به این صورت بود که، نخست زمان بی‌کرانه بود که ازلی است و ابدی و دو جهان روشنی و تاریکی. اهریمن در جهان تاریکی به سر می‌برد و اورمزد در جهان روشنی. اهریمن از وجود اورمزد و جهان روشنی بی‌خبر بود تا اینکه انواری از جهان روشنی را دید و شیفته‌ی آن شد، پس بدان تاخت. اورمزد از او خواست تا مدت نبرد را تعیین کنند. اهریمن پذیرفت و مدت نبرد را

---

[3] - Hirnaya Garbha

دوازده هزار سال (به روایتی نه هزار سال) تعیین کردند. هرمزد برای حفظ جهان روشنی در برابر تازش اهریمن از زمانه بی‌کرانه، زمان کرانه‌مند دوازده هزار ساله را آفرید. با خلق زمان کرانه‌مند توسط هرمزد، اهریمن نیز قادر به آفرینش شد. از این دوازده هزار سال، سه هزار سال به خلق مینوی جهان گذشت. هرمزد آمشاسپَندان، ایزدان و مینوی جهان مادی: آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و مردم و به روایت بندهش آتش را آفرید. بنا بر گزیده‌های زادسپرم آفرینش اورمزد دوازده است: آسمان، زمین، خورشید، ماه، اختران، گیاه، آتش موجود در گیاه، خوشه‌ای که در زمین می‌روید، جنین موجودی در رحم مادران، مرغان، آب و ابر. در پایان این سه هزار سال، اهریمن به جهان روشنی تاخت و با شنیدن سرود مقدس آهونَوَر سست شد و به جهان تاریکی فرو افتاد. آنگاه هرمزد در رأس سه هزاره‌ی دوم، برای مینوهای جهان مادی تن آفرید. او نخست از آتش تنی مادی فراز آفرید. پس مایه آفرینش آتش بود، که آن را از اندیشه بساخت. سپس از سر آن آسمان و از پای آن زمین و از اشک آن آب‌ها و از موی آن گیاهان و از دست راست آن گاو و از دست چپ آن تن کَیومَرث را آفرید. (هنیلز، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

آسمان را چون تخم‌مرغی بساخت و همه آفرینش را در میان آن قرارداد؛ آسمان گرد و پهناور است. آسمان‌همچنین نام بیست و هفتمین روز ماه است. آب دومین آفرینش اورمزد بود. بدین شکل که بارانی همه زمین را فرا گرفت و سپس از دل آب‌ها خشکی پدید آمد. آبان نام دهمین روز هر ماه است. زمین را گرد، پهناور و بی‌نشیب و فراز, و چون زرده‌ی تخم مرغ در میان آسمان آفرید. هرمزد گوهر کوه‌ها را (که شاید اشاره به مواد آتشفشانی است) در دل زمین آفرید. اما از این کره‌ی پهناور زمین بنا به اساطیر تنها نیمکره‌ی فوقانی آن شایسته رویش گیاهان و زیست جانوران و مردم است، زیرا نیمکره زیرین زمین را آب فرا گرفته بود. تازش اهریمن لرزه‌ای سخت بر جان زمین انداخت. براثر این لرزش کوه‌ها رستند. رام یا رامیاد نام بیست و هشتمین روز هر ماه است. سپس هرمزد در میان زمین گیاه را بیافرید که بی‌شاخه و پوست و بی‌خار و تر و شیرین بود. سپس گاو نخستین را نیز به میانه جهان خلق کرد که سپید, روشن و ماده بود. سرانجام نیز کَیومرث را به‌عنوان اولین انسان در میانه زمین بیافرید. گیاه و گاو نخستین و کیومرث درواقع نمونه‌های نخستین و منشأ گیاه و چهارپا و مردم بودند و نه گیاه، چهارپا و انسان واقعی. در پایان ۶۰۰۰ سال اهریمن نیز که خلقت خویش را انجام داده بود و در برابر مخلوقات هرمزدی کماله دیوان (کَمالِگان)، دیوان و خرفستران و همه بدی‌ها را آفریده بود به جهان هرمزدی از نو حمله کرد. او آسمان، آب و زمین و گیاه را آلوده یا خشک کرد و سپس گاو نخستین و کَیومرث را کشت. اما از نمونه نخستین گاو، چهارپایان و حیوانات سودمند پدید می‌آید و از نطفه کَیومرث مَشی و مَشیانه اولین جفت انسان زاده می‌شوند و از اندام او فلزات هشتگانه به وجود می‌آیند و بدین ترتیب آفرینش مادی آغاز می‌گردد. سپس هفت اقلیم یا هفت کشور به نام های :ارزه، سوه، خوتیرس، فرددفش، ویددفش، وروبرش، وروجرش، پدید می‌آیند که از این میان، تنها اقلیم میانی یا خونیرس قابل سکونت است. بعد دریاهای پودیک، فراخکرد، سدویس، کمرود به وجود می‌آیند (آموزگار، ۱۳۸۹: ۴۷ ؛ عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۲۲)

۲- نخستین انسان در اساطیر هندی و ایرانی

در داستان‌های ملی ایران، پیش نمونه انسان یا بشر نخستین به نام کیومرث است و به عبارتی دیگر او نخستین بشر در روایات ملی ایرانی است. متأسفانه آن‌چه در بخش‌های مختلف اوستای موجود در مورد کیومرث آمده است و کهن‌ترین مدرکی است که به

نخستین بشر در داستان‌های افسانه‌ای ایرانیان پرداخته است، ناکافی و بلکه بسیار اندک است، امّا خوشبختانه در کتاب بندهش اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد کیومرث ارائه شده است که بدون شک سرچشمه گفتار آن بخش‌های مفقود شده اوستا بوده است.

نام کیومرث در کتب پهلوی گیومرد و در اوستا، تحت نام گَیَه[۴]و در اغلب موارد گَیَه. مَرِتَنَه[۵]آمده است. گَیَه در زبان اوستایی به معنای جان است و در فروردین یشت اوستا، اشاره‌ای به گَیه شده است که منظور همان کیومرث است:

«... و آن میترا، دارنده چراگاه‌های فراخ را می‌ستاییم، و آن کلام مقدس را، و آن آسمان را و آن آب را و آن زمین را و آن گیاه را و آن گاو را و آنجان (گَیَه) را، و آن مومنان پاک را می ستاییم.»

« فرَوَهَر کیومرث را می‌ستاییم، نخستین کسی که به اندیشه‌ها و اندرزهای اهورامزدا گوش داد، که از او ناف سرزمین‌های آریایی به وجود آمد، نژاد سرزمین‌های آریایی. در اینجا فرَوَهَر زرتشت سپیتمه پاک و مقدس را می‌ستاییم. نخستین کسی که نیک اندیشید، نیک گفت، نیک عمل نمود، کسی که نخستین ارتشتار (رزمی) بود، کسی که نخستین کشاورز گله‌پرور بود، کسی که نخستین بار دانش اندوزی کرد و نخستین بار آموزاند، نخستین کسی که دریافت چهارپایان را، راستی و گفته‌های شایسته را و فرمان‌برداری از دستورات دینی و همه نیکی‌های مزدا داده پاک نژاد را، کسی که نخستین آثْرَوَ[۶]بود، کسی که نخستین ارتشتار(رزمی) بود. نخستین کسی که کشاورز گله‌پرور بود، نخستین بار چَخرَ[۷]را به گردش در آورد و دیوان را از مردمان باز شناخت (تمیز داد)، نخستین کسی که در جهان مادی نماز اَشِم نائیس[۸] خواند، چنان‌که دیوان باور کردند دین مزدیسنای زرتشتی ضد دیو اهورایی کیش را». در کتاب بندهش نیز مذکور است که خداوند از آفریدگان مادی، نخست آسمان را آفرید، دوم آب را و سوم زمین را و چهارم گیاه و پنجم گاو مقدس و ششم انسان مقدس یا کیومرث را در ایرانویچ در میان جهان بر ساحل رودخانه دائیتی آفرید.

در اوستا فروهر گاو و گیه (کیومرث) اغلب در کنار هم ستوده می‌شود و به‌عنوان «آغاز کننده» مورد خطاب قرار می‌گیرد، زمانی که سوشیانت پیروزگر به‌عنوان پایان‌دهنده‌ی جهان در کنارشان حضور می‌یابد(یشت ۱۳، بند ۱۴۵ و یسن ۲۶، بند ۱). گیه با صفت مقدّس و افزونی‌بخش نامیده می‌شود(یسن ۱۳، بند). گاهی هم تنها «هستی و زندگی» است و اثری از میرایی به همراه ندارد و فقط «گیه» نامیده می‌شود(ویسپرد ۲۱، بند ۲ و یسن ۶۸، بند ۲۲ و خورشید نیایش، بند ۵). نخستین آموزگار دین است(یسن ۶، بند ۲) و نژاد آریایی از او آفریده می‌شود. (یشت ۱۳، بند ۸۷)

دادستان دینیک چنین نقل می‌کند: اورمزد از روشنی بی‌کران شکل موبدی را می‌آفریند که فروغش فروغ آتش است، وی جهان مادی را که انسان (کیومرث) نامیده می‌شود، در هیئت این موبد می‌آفرینند(دادستان دینیک، فصل ۶۴، بند ۳). پس تن بی‌کران آتشین که نخستین ساخته‌ی اهوراست و موبد پیکر است، همه‌ی جهان مادی را در خود دارد که همان کیومرث است، که هرمزد از آن خودی

---

[4] - Gaya
[5] - Gaya.marethne

[۶] - Athrava ، طبقه روحانی، پیشوای دینی.
[۷] - Chaxra، نام سلاحی دیسک مانند که آنرا ابتدا می‌چرخانده و سپس برای جدا کردن سر از بدن به سمت خصم پرتاب می‌کردند.
[۸]- Ashem.Nāis، نام نمازی است.از «اَ شَ. ناسَ »، نمازی که برای پاک ساختن کسی آن را می خوانده اند. در فقره ۵۰ فروردین یَشت اوستا، «اَشَ .ناسَ .نمنگهه» مذکور است.

خویش، تن آفریدگان خویش را فراز آفرید، به تن آتش روشن سپید گرد از دور پیدا(بندهش، بخش ۱، بند ۱۱) و آفریدگان را همه در این تن بی‌کران آفرید. (بندهش، بخش ۱، بند ۱۱)

در انطباق با روایات اساطیری هندی، در مهابهارتا نیز روایات مشابهی در باب چگونگی پیدایش جهان و روایت خلق شدن شخصی به نام برهما که خالق خلق نامیده شده آمده و چنین مذکور است: «خداوند تعالی نخست چیزی که آفرید مهاتَتوَه[۹]بود. یعنی ابتدا، آسمان، آب، باد، آتش و زمین را آفرید و از مهاتتوه، اَهنکار[۱۰]را آفرید. آب به یاری آتش به فضا رفت و به کمک آتش و باد، توده و سخت گردید و زمین احداث شد و این زمین را نیلوفر (پَدمَ) گویند. ساقه آن نیلوفر، کوه سومِرو[۱۱](واقع در میان جهان) است و در وسط کوه مزبور شخصی پیدا شد که او را برهما خوانند و او اصل همه چیزها و منشا جمیع علوم است و پیدایش همه از اوست و جان‌همه چیزها است و او نوری بسیار عظیم دارد.»

در مهابهارتا، نقل است که برهما از ناف گل نیلوفر که از ناف ویشنو (خداوند حافظ جهان) روییده بود، به وجود آمده است و از این لحاظ او را نافزاد می‌نامند. در اوستا نیز گفته شده که از کیومرث ناف ممالک آریایی و نژاد ممالک آریایی بوجود آمده است و شاید چون کیومرث خود نیز نافزاد بوده، از ناف او نیز ناف یا دودمان جهان ائیری که همان اهالی ایرانویچ هستند پدیدار شده‌اند.

به‌موجب بندهش، در هنگام درگذشت کیومرث، نطفه او به زمین ریخت و پس از چهل سال، دو فرزند نر و ماده به نام‌های مشی و مشیانه چون گیاه از زمین روییدند که نخستین زوج بشر هستند. بنا بر روایات هندو، در اولین مرحله خلقت انسان‌ها توسط برهما که جوهر خود را میان مذکر و مونث تقسیم کرد، از مونث نیروی مذکر، یعنی ویراج را بوجود آورد، آنگاه ویراج، مانوی اول و از او، ده پِرجاپت (خداوندان نژادهای مختلف انسانی) آفریده شدند. در بندهش نیز گفته شده که ده گونه مردم از پیوند فرواک، فرزند سیامک، فرزند مشی‌اند، و این ده گونه مردم با ده پرجاپت که بوجود آورنده گونه‌های مختلف انسانی بوده‌اند، منطبق است. گرچه روایات و گزارش‌های متعدد اساطیری هند و ایرانیان در باب پیدایش جهان و خلق نخستین انسان از گویندگان مختلف و در دوره‌های زمانی مختلف بازگو شده و تفاوت‌های آشکار در ذکر این روایات مشاهده می‌شود، با این وجود آنچه از مجموع این روایات دستگیر می‌گردد، چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند، برهما، جان‌همه چیزها است و گَیَه (نام کیومرث در اوستا) نیز به معنای جان است. هم کیومرث و هم برهما، در مرحله ششم آفرینش، به یکباره در میان جهان خلق شدند. از مجموع منابع بررسی شده و مذکور در روایات ایرانی و هندی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گیه یا جان نخستین که جان میرا یا گیه‌مرتنه نیز گفته شده و در روایات ملی ایرانی کیومرث نامیده شده، معادل با برهما (جان‌همه چیزها) و نخستین مخلوق یا پیش نمونه انسان است که به‌موجب اساطیر ایرانی در ایرانویچ در میان جهان و به‌موجب داستان‌های اساطیری هندی در کوه سومرو یا مرو در ایلاورته در میان جهان خلق شد.

---

[۹] - Mahātatva، به معنای پنج عنصر

[۱۰] - Ahamkāra، به معنای شعور، اندیشه، انانیت یا خود شناسی. در بخش دیگری از مهابهارتا مذکور است که برهما اول اهنکار را پیدا می‌کند و بعد از آن عناصر خمس یا پنجگانه را.

[۱۱] - کوه سومرو Sumeru یا مرو Meru ، به موجب روایات اساطیر هندی، نام کوهی در مرکز جهان بود، درست مانند رودخانه و کوه دائیتی در داستان‌های ایرانی که کیومرث در آنجا خلق گردید.

۳- نخستین زوج بشر در اساطیر ایران و هند

در اساطیر ایران نخستین زوج بشر از نطفه‌ی کیومرث که در زمین ریخته بود, بیرون آمدند. نخست به شکل گیاهی پیوسته به هم روییدند, به‌طوری‌که تشخیص اینکه کدام مرد است و کدام زن ممکن نبود، این دو با هم درختی را تشکیل می‌دادند که حاصل آن ده نژاد بشر بود. سرانجام وقتی به‌صورت انسان درآمدند, اورمزد مسئولیت‌هایشان را به آن‌ها آموخت: «شما تخمه بشر هستید، شما نیای جهان هستید، به شما بهترین اخلاص را بخشیده‌ام. نیک بیندیشید، نیک بگویید، و کار نیک کنید و دیوان را مستایید.»(ذکرگو, ۱۳۷۷: ۷-۸).

از نطفه‌ی کیومرث که بر زمین ریخته می‌شود پس از چهل سال شاخه‌ای ریواس می‌روید که دارای دو ساق و پانزده برگ است. این پانزده برگ مطابق با سال‌هایی است که مشیه و مشیانه نخستین زوج بشر، در آن هنگام دارند این دو همسان و هم‌بالایند. تن‌شان در کمرگاه چنان به هم پیوند خورده است که تشخیص این که کدام نر است و کدام ماده میسر نیست. این دو گیاه به‌صورت انسان در می-آیند و روان به گونه‌ی مینوی در آنان داخل می‌شود. اورمزد اندیشه‌های اورمزدی را به آنان تلقین می‌کند.

نیروی بدی نیز در کمین است. اهریمن و هم‌دستانش هم می‌کوشند که مشیه و مشیانه را از راه راست منحرف کنند. اهریمن بر اندیشه‌ی آنان می‌تازد و آنان نخستین دروغ را به زبان می‌آورند و آفریدگاری را, به اهریمن نسبت می‌دهند.

بدین سان نسبت دادن بنیاد جهان به شر نخستین گناه آدمی است. از این فریب و از این گناه نیروی آز بر آنان چیره می‌شود و گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه می‌یابد و سردرگمی آنان آغاز می‌شود. به کفاره‌ی این گناه مدت‌ها از داشتن فرزند محروم می‌مانند. توبه می‌کنند و سرانجام می‌توانند باهم وصلت کنند. نه ماه بعد مشیانه جفتی را به دنیا می‌آورد که چنان به چشم مادر و پدر شیرین می‌آیند که مادر و پدر آن‌ها را می‌خورند و از آن پس اورمزد شیرینی فرزند را تا بدان اندازه که میل به خوردن در پدر و مادر ایجاد کند از آنان برمی‌گیرد تا نسل آدمی برجای ماند و ادامه یابد. اورمزد به آنان کشاورزی, کشت گندم, دامپروری, خانه‌سازی و پیشه‌های دیگر و هنرهای گوناگون می‌آموزد. از آن پس«مشیه, مشیانه» دارای هفت جفت فرزند می‌شوند, هر جفتی یک نر و یک ماده هرکدام از جفت‌ها باهم وصلت می‌کنند و روانه یکی از هفت کشور می‌شوند. از آنان فرزندان دیگر به وجود می‌آیند و نسل بشر ادامه می‌یابد.

در اساطیر هند می‌گویند یمه[۱۲] و خواهر همزاد او یمی[۱۳] نخستین زن و مرد جهان بودند. آنان فرزندان ویوسونت، خورشید برخاسته در آسمان، و سارانیو دختر توشتری بودند. یمه و یمی به تمنای یمی و درحالی‌که یمه، از ناخشنودی وارونا و میترا بیمناک بود زن و شوهر شدند و نسل انسان از آنان تولد یافت. با پیدائی انسان‌ها یمه پی گرد آنان گردید. یمه نخستین کاشفی بود که قلمروهای نهان را شناخت و راهی را که به راه نیاکان مشهور شد کشف کرد. راه نیاکان راهی بود که مردگان را به بهشت هدایت می‌کرد؛ و یمه بعد از کشف راه نیاکان نخستین انسانی بود که مرد و بعد از مرگ به شهریاری مردگان دست یافت. در آغاز همه مردگان، همانند یمه، راه نیاکان را پیاده طی می‌کردند و وقتی با گذشت زمان راه نیاکان (مانس[۱۴] پیتری[۱۵]) در قلمرو آگنی قرار گرفت گفته شد که مردگان پس از برگزاری مراسم مرده‌سوزی نیک و بدشان از یکدیگر مجزا می‌شود و آنچه خاکستر و بر خاک می‌ماند همه بد و ناکامل و آنچه در آتش

[1] - Yama 2
[1] - Yami 3
[1] - Manes 4
[1] - Pitri 5

می‌سوزد و با آتش بالا می‌رود؛ چون پوست و بقیه اعضاء همه پاک و بی‌عیب است. آنچه از مرده با آتش پالوده می‌شد رخشان چون خدایان به تن مرده باز می‌گشت و بدین سان مرده شادمان و بال‌زنان یا که با گردونه‌ئی به دیار یمه راه می‌یافت و مورد خوش‌آمد نیاکان قرار می‌گرفت. پس زندگی بعد از مرگ در قلمروی دلپسند سپری می‌شد و از هر نظر بی‌عیب بود. در این روایات گاه راه بارگاه خدایان از جایگاه نیاکان و قلمرو یمه متمایز و راه هر دو بهشت یا آسمان از قلمرو آگنی می‌گذرد، و مدخل زمینی هر دو راه برای مردگان از آتش قربانی و توده هیزم مرده سوزی می‌گذرد. (ایونس، ۱۳۸۱: ۵۲)

با این حال، همه مردگان را اجازه ماندگار شدن در بهشت یمه نیست. در روایات بعدی یمه داور مردگان و درمه راجه،[۱۶] حقیقت یا درستکاری، نام می‌گیرد و مردگانی را که به قلمرو او راه می‌یابند با معیاری چون قانون مرموز وارونا یعنی ریتا (قانون یا نظم اخلاقی) مورد داوری قرار می‌دهد و بدان سان که وارونا پیش از این تخطی‌کنندگان از ریتا را کیفر می‌داد یمه نیز گناهکاران و بدکاران را به قلمرو نیستی و تاریکی می‌راند. در این روایت وارونا یاور یمه است و هر دو در زیر درختی در سرزمین نیاکان نشسته اند و داوری می‌کنند. یمه چون چوپانی فلوت می‌نوازد و با خدایان دیگر به سومه نوشی می‌نشیند و نیکوکارانی را که به او نزدیک می‌شوند با نوشانیدن جرعه‌ئی سومه جاودان می‌سازد. یاور یمه در این کار کبوتر و جغد پیامبر یمه و نیز دو سگ گندم گون نگاهبان اوست. سگ‌های یمه چهار چشم دارند و در روایات بعدی چیترا گوپتا[۱۷] و هیئت منضفه او یمه را در داوری هایش یاری می‌کنند (همان : ۵۳).

۴- جایگاه جانوران دراسطوره آفرینش

گاهان دقیقاً جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که فرهنگ شبانی در میان آنان عنصر غالب بود و کمتر نشانی از کشاورزی در آن مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی انسان و چهارپا همراه و هماهنگ باهم جامعه‌ای آرمانی را تشکیل می‌دادند. چهارپا به انسان انواع خیر و برکات را (اعم از شیر و گوشت، پوست، چرم و پشم) می‌رساند. در مقابل احترام و سپاس فراوان آدمی را دریافت می‌کرد. زندگی آریایی عصر اوستا چنان با چهارپا آمیخته بود که انسان برای او نیز همانند خودش قائل به وجود «روان» شد: «این چنین می‌ستاییم روان‌های خود و روان‌های چهارپایان را که مایه زندگی ما هستند که ما برای آن‌هاییم و آن‌ها برای ما» و یا «روان‌های چهارپایان سودمند دشت و صحرا را می‌ستاییم... و روان حیوانات وحشی را آنهایی که بی‌آزارند». این جملات حاکی از وجود حس احترام و همبستگی میان انسان و چهارپا و حتی حیوانات وحشی است و در پاره‌ای از جوامع کهن و بدوی نیز دیده می‌شود. (پورداود، ۱۳۵۶: ۸۹)

طبق اساطیر ایرانی در آغاز آفرینش اورمزد و اهریمن تمام قوای خود را جمع کردند و بر ضد هم به صف آرایی پرداختند. هر یک برای پیروزی به تمامی قوای خود نیاز داشتند. اورمزد همه آفرینش مادی و مینوی از قبیل ایزدان، امشاسپندان، قهرمانان، شاهان نیک را به یاری خواند. در این میانجانوران در کنار انسان مهم‌ترین سپاهیان او را تشکیل می‌دادند. اهریمن نیز بیکار ننشست و کمالگان، دیوان، دروجان و خرفستران را آفرید. جانوران برای کمک بهتر به اورمـــزد خود به زیر گروه‌ها تقسیم شدند و ازآنجا که نظم و نظام رکن اصلی دین زردشتی است، برای نظم بهتر ردان و سرورانی برای هر گروه و طبقه تعیین شدند. با گذشت زمان این تقسیم‌بندی جانوران

[1] -Dharma raja 6
[1] - Chitragupta 7

هرچه کامل‌تر و گسترده‌تر شد. گویی جهان نیکی بیشتر و بهتر عالم جانوران را می‌شناخت و از امکانات آن برای مبارزه با بدی استفاده می‌کرد.

۵- جامعه شبانی وجایگاه انسان وچهارپا در اسطوره آفرینش

اصطلاح اوستایی pãsu به معنی «دام و چهارپای سودمند» است. در زبان سنسکریت این اصطلاح به دو معنی به کار رفته است: اسم جنس برای همه‌ی انواع چهارپایان مفید و اهلی مانند اسب و گوسفند؛ pãsu شامل «مرد و انسان»نیز می‌شود. در ریگ‌ودا «مرد و انسان» هر دو با عنوان pãsuی دو پا ذکر شده‌اند. ذکر انسان در میان انواع pãsu نشان از یک جامعه شبانی دارد که شامل دو طبقه انسان و چهار پا است. این همراهی و ملازمت انسان و چهارپا در اوستا با ترکیب مزدوج pasuvira (چهارپا، انسان/چهارپا، کشاورز دام‌پرور) مشخص شده و قدمت این عبارت را می‌رساند. (پورداود، ۱۳۵۶: ۲۴۳)

به عقیده بنونیست چهارپا و انسان یک طبقه از طبقات سه گانه جوامع هندواروپایی را تشکیل می‌داده اند. بدین ترتیب در ابتدا جامعه هندواروپایی چنان به دام و دامداری وابسته بود که در بسیاری موارد انسان و چهارپا در کنار هم یاد شده‌اند و طبقه مهم جامعه را تشکیل می‌دادند. مری بویس به این نتیجه رسیده است که اصطلاح « pašu vira» علاوه بر مفهوم «رمه و آدمیان»، گاهی به‌عنوان تمام اجتماع و یا به‌صورت جمع آدمیان و چهارپایانی که یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دادند، به کار می‌رفت. در مرحله بعد جانوران خود به سه طبقه و سپس به پنج طبقه تقسیم شدند که عبارت‌اند از: جانور آبی[18]جانور خزنده و سوراخزی؛[19] پرنده؛[20]جانوری که آزادانه در گردش است[21]و آن عبارت است از جانور مفید بری در مقابل جانور اهلی، چرنده؛[22]

فهرست جانوران اهورایی واقعی عبارت است از: آلوه (عقاب)، آهو، اسب، اشتر، اودره (سمور آبی)، باز، ببر (سگ آبی)، بز، پوش(جغد) ، چهروا، خر، خربز، خرگوش، خروس، شواک (خفاش)، خوک، راسو، روباه، ژوژه، سگ، سمور پید، طاووس، قاقم سپید، کاسکین، کبوتر، کرکس، گاور، گاو آبی، گاوشتر (زرافه)، گراز، گور، گوزن، گوسپند، ماهی، مرغ، مشک، میش/قوچ، میش کروشک، وراغ (کلاغ)و ریشک(شاهین).

فهرست جانوران اهورایی اساطیری یا غیر واقعی به شرح زیر است: ارز، ارزوکا، پشمازک، تکاویر، چمروش مرغ، خر سه پا، سیمرغ، کرشفت، کرماهی،گاو ایوداد، گاو سریسوگ، گاو مرزنما، وارغن و واس. (معظمی، ۱۳۷۸: ۲۵۴)

خرفستران: اهریمن طبقه جانوران اهریمنی و زیانبار را بر ضد جانوران نیک آفرید. واژه خرَفَسْتَر[23]از ریشه هندواروپایی skarp به معنی «نیش زدن» است. خرفستران درواقع موجودات اهریمنی و زیانباری هستند که اهریمن برای آلودن و تهدید کردن جهان اورمزدی به وجود آورد. امّا اورمزد به آنان کالبد مادی مرکب از چهار عنصر آب، خاک، باد و آتش داد تا مردمان بتوانند آن‌ها را ببینند و از شر آنان ایمن باشند. از اَمشاسْپَندان، اردیبهشت دشمن این موجودات زیانبار است. خرَفَستَران سه گونه‌اند: آبی و زمینی و پردار. از آبی‌ها

[18] -upãpa
[19] -upasma
[20] -frapataracat
[21] -rauuacarat
[22] -cayranhat
[23] - xrafastar

وزغ و از زمینی‌ها اژدهای بسیار سر و از پردارها مار پردار بدتر از همه‌اند. مار و اژدها و اژدهای دو سر و هفت سر که پای آورد چون کربسو و گرزه دم سیاه و گرزه کوتاه زهرایه‌دار بیشه‌ای زمینی‌اند. روایت پهولی عمر برخی از خرَفَستَران مانند مورچه و مار را دو هزار سال ذکر کرده است. بسیاری از این خرَفَستَران را اورمزد به سود آفریدگان قرارداد مانند کرم ابریشم و زنبور عسل. برخی از خرَفَستَران مانند شیر و ببر و پلنگ ظاهری موقر دارند. در توجیه این امر گفته‌اند: «اهریمن آنان را در الگوهای آفریده‌های مزدایی ساخته است». برخی مانند وزغ و چلپاسه و مار ظاهری زشت دارند. در توجیه این دسته گفته‌اند که اهریمن آنان را به هیأت خویش آفریده است. کشتن خرفَستَران پاداش اخروی بسیاری دارد. در متون پهلوی آمده که پیکر ضحاک پر از خرَفَستَر است و به همین خاطر فریدون پس از دستیابی به ضحاک او را نمی‌کشد زیرا در آن صورت گیتی از خرَفَستَران آکنده می‌شد. پس او را در کوه دماوند زندانی می‌کند تا در رستاخیز گرشاسب با گرز بر سرش بکوبد. فهرست کامل خرفستران عبارت است از: اوشگال (شغال)، برگ مار، بوز (زنبور)، بوزینه، بشکوج، پلنگ، پیل، تنند (عنکبوت)، خرس، شیر، کاکپشت، کپی، کرباش، کربونگ، کرم، کرم ابریشم، کشوگ (لاکپشت)، مرغ افسانه ای گمگ، گربه، گرزه، گرگ افسانه ای پشن، گزدم، مار ، مگس، مور، وزغ (معظمی، ۱۳۷۸: ۲۵۸).

۶- اعداد در اسطوره آفرینش

عدد از موضوعاتی است که در اسطوره، حماسه، دین و فرهنگ نقش مهمی داشته و ملل مختلف در گرامی یا شوم شمردن اعداد خاص شباهت‌هایی دارند. از میان اعداد مختلف عددهای چهل، هشت، هفت، پنج و سه از جنبه اساطیری قوی‌تری برخوردارند و از میان این‌ها هم کمتر ملّتی را می‌توان یافت که به نوعی به عدد هفت در رسوم و مناسک، خود اشاره‌ای نکرده باشد. در آیین مهری به هفت مقام سیر و سلوک قایل هستند: ۱-کلاغ ۲- همسر ۳- سرباز ۴- شیر ۵- پارسی ۶-پیک ورشید ۷-پیر (کرتیس، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

در برخی از نقوش برجسته مهری هم تصاویر سیّارات هفت‌گانه به چشم می‌خورد؛ در متون مختلف دینی و ادبی تعابیر متفاوتی از هفت وجود دارد که بیانگر همان بینش اساطیری است: هفت آسمان، هفت اقلیم، هفت اندام، هفت پیکر، هفت سیّاره، هفت روز، هفت دوزخ(زمردی ۱۳۷۹: ۱۶۵). چهار عددی زنانه و سمبل جهان مادی و خود آگاه است. انسان به لطف چهار عملکرد خود آگاه یعنی اندیشه، احساس، مکاشفه و شعور تجربهٔ خود را درک و جذب می‌کند و باز به لطف همین‌ها است که می‌تواند واکنش نشان دهد. در هنر دایره که نماد روح است، اغلب هشت پر است و این نشان دهنده‌ی انطباق متقابل چهار عملکرد خود آگاه است که موجب پیدایش چهار عملکرد میانجی دیگر می‌شود؛ به‌عنوان مثال اندیشه از احساس رنگ می‌گیرد و احساس به جانب شـــعور می‌گراید. در هنرهای تجسّمی هند و خاور دور دایره‌ی چهار یا هشت پر الگوی معمول نمایه‌های مذهبی است که جهت تمرکز اندیشه به کار می‌رود. اما هندوان برای دیدار با کالی (اسمشان تارا) به گورستان می‌روند و اصلاً اسمشان در زبان هندی به معنی گورستان است، هم چنان که ایرانیان شب قبل از نوروز برای دیدار با فَروِهرها به گورستان می‌روند. (مردانی، ۱۳۸۵: ۸۶)

۷- حیوانات و گیاهان در اسطوره آفرینش

در بینش اساطیری، پدیده‌های طبیعی دارای شعورند، این اعتقاد قابلیّت عجیبی در پیوند و ارتباط با جانداران نصیب انسان کرده است. در اوستا، بارها ستایش جانوران و روان‌های آنان مطرح شده است. آیین زرتشت، تبلور منزهی از باورها و آیین‌های کهن ایران است و پرستش

عناصر طبیعت و گیتی، آثاری از همان اعتقادات کهن می‌باشد که در این دین حفظ شده است. زیان بخش مانند دیوان، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها را تهدید می‌کنند، این موجودات در اساطیر ایرانی تصّور بر این بود که موجودات تحت عنوان خرفستره، حیوانات شکاری، جوندگان، لاک‌پشت، سوسک، چلپاسه و عنکبوت را شامل می‌شود(کرتیس، ۱۳۷۳: ۱۳۸). اژدها ازجمله حیواناتی است که در داستان‌های اقوام مختلف تکرار شده، در اوستا جزو خرفستران ذکر شده و از پدیده‌های اهریمنی است. اژدهایانی که در شاهنامه از آنان سخن رفته در گوشه‌های مختلف جهان می‌زیسته اند: سام اژدهایی را در ایران می‌کشد، رستم در مازندران، اسفندیار در توران. در اساطیر مذهبی زرتشتی از اژدهایانی سخن می‌رود که در دوزخ زندگی می‌کنند و وسیله شکنجه بدکاران هستند. اژدها در اساطیر و قصه‌ها تا بدانجا اهمیت دارد که کشندگان آن‌ها هم در شاهنامه ذکر شده و اهمیت زیادی دارند: فریدون نخستین اژدهاکش شاهنامه است، سام کشنده اژدهای کشف رود، رستم کشنده اژدهای خان سوم، اسکندر و اژدهای گاوکش وغیره. در اساطیر هندی هم مار پاسدار گنجینه‌های سیم و زر است. از دیگر حیوانات گاو می‌باشد که در میان بسیاری از ملل تقدس خاصی دارد و آن را می‌پرستند. در داستان‌های قدیمی ایرانی، نخستین حیوان جهان «گاو یکتا آفریده» بود که رنگش سفید و مثل ماه تابان بود و به وسیله اهریمن کشته شد. گاو «ابوکدات»گاوی است که بنا بر اساطیر ایرانی، اهورامزدا او را در پنجمین مرحله آفرینش خلق کره است. علاوه بر آن زرتشت به کسانی که از گاوان پرستاری می‌کنند، نوید می‌دهد که به زودی در بهشت خواهند بود. (عفیفی، ۱۳۸۵: ۵۰۰)

نقش گاو نزد مزیسنان تا بدآنجاست که کشتن گاو را ممنوع می‌شمارند، همچنین اعتقاد به گاو زمین که بر روی ماهی زمین قرار گرفته است هم ردیف رمزگرایی‌های کیهانی قرار می‌گیرند (زمردی، ۱۳۷۹: ۲۴۰). در شاهنامه هم بارها به گاو و مظاهر آن اشاره‌شده ازجمله گاو بر مایه که فریدون را شیر می‌دهد. جانداران دیگری که بیشتر در روایات ایرانی مطرح می‌شود سیمرغ و به‌طورکلی پرندگان است. در میآنجانوران مقدس در اوستا، پرندگآنجایگاه ویژه ای یافته اند مانند: عقاب، سئن و وارغن.

فره ایزدی در اوستا، بارها ترکیب حیوانی می‌پذیرد و به هیات مرغی در می‌آید به‌عنوان مثال وقتی که جمشید سخنان دروغ گفت فره از او به پیکر مرغی بیرون آمد. مرغ «اشوزوشت» اوستا را از بردارد و زمانی که آن را می‌خواند شیاطین به وحشت می‌افتند. سیمرغ در اوستا به‌صورت سئن بر درختی آشیان دارد که در میان اقیانوس «فراخکرت» روییده است. در ساقه این درخت، ۹ کوه آفریده شده و ۹۹۹۹۹ جوی از آن منشعب است و به هفت اقلیم می‌رود و ۹۹۹۹ فروهر از این درخت پاسداری می‌کنند. در شاهنامه هم سیمرغ در چهار صحنه ظاهرمی شود: در کودکی زال، هنگام تولد رستم، در نبرد با اسفندیار در هفت خوان، در کشتن اسفندیار.

اسب از دیرباز در میان قوم ایرانی دارای ارزش خاصی بوده است، ازجمله در آخر نام بسیاری از پهلوانان و پادشان، پسوند اسب آمده است، گرشاسب، لهراسب، جاماسب. پهلوانان و پادشاهان ایرانی اسب‌های شاخص و ممتازی با نام‌های خاص خود داشته‌اند: فریدون: گلرنگ، خسرو پرویز: شبدیز، رستم: رخش.

گیاهان و درختان‌هم در این بین نقش‌هایی متفاوتی را بازی می‌کنند، ازجمله گیاهی است به نام خون صبا و وشان که می‌گویند از خاک سیاوش رست و خاصّیت دارویی هم دارد. از سنت‌هایی که در میان ایرانیان باستان رواج داشت، خوشبو کردن محیط زیست و مکان‌های مقدس همچون آتشگاه‌ها بود. در اوستا هم بخور دادن گیاهان خوشبو توصیه شده است. گیاهی که نام موم و شکل زمینی آن را به نام موم زرد اقوام ایرانی طی مراسم مذهبی به کار می‌برند و معتقد بودند که به مردان و فرشتگان نیرو و قدرت می‌دهد. موم دور

دارنده مرگ، ارزانی‌دهنده عمر طویل و فرزند به زنان است و به‌موجب روایات در قلل کوه‌ها و به ویژه البرز کوه می‌روید(کارنوی، ۱۳۴۱: ۲۳۱). همین گیاه در هند، سومه نام می‌گیرد و از تخمیر شیره گیاهی به همین نام به دست می‌آید و در مراسم قربانی کردن برای خدایان این کار توسط کاهنان و همراه با سومه نوشی همراه بوده است. (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۷)

ایزدان هند و ایرانی ممکن است از نمادهای حیوانی نیز برخوردار باشند. نماد بهرام و تیشتر اوستایی و ایندره ودایی به‌صورت اسب، گاو نر و عقاب ظاهر می‌شود، به‌طورکلی و بنا بر مشترکات یادشده می‌توان گروهی از ایزدان ایرانی را با گروهی از ایزدان هندی مقایسه نمود.

۸- عناصرطبیعی در اسطوره آفرینش

بررسی اعتقادات ملل باستانی جهان نشان می‌دهد که از دوره‌های کهن همبستگی میان ملت‌ها در بزرگداشت، آتش وجود داشته است. در میان ایرانیان، هوشنگ نخستین بنیانگذار ملّت ایران است و استفاده از آتش و فلزات را او به ایرانیان آموخته است آتشکده‌ها در ایران دو نوع بوده است: آتشکده بزرگ برای آتش بهرام یا آذر بهرام و دیگری آتشکده کوچک یا آذران. در ایران‌هم مانند سرزمین هندوستان می‌توان چند نوع آتش متفاوت برشمرد: آتش مقدس، آتش داخل بدن، آتش گیاهان، آتش آسمانی، آتش بهشتی. (کارنوی، ۱۳۴۱: ۲۳۹)

اهمّیت و نقش آتش تا بدآنجا است که سام که از جاویدانان آیین زرتشتی است؛ فقـط در اثر بی‌اعتنایی و کشتن آتش، به ضربه «لهاگ» ترک بیهوش می‌شود و تا هزاره آخرین جهان‌هم بیدار نمی شود. آتشکده‌های مهم ایران عبارت بودند از: آذربرزین‌مهر، آذرفرنبغ، آذرگشسب. در هند اگنی خدای آتش است، در یونان هستیا، درروم باستان وستا و فرشته نگهبان آتش درفاررسی آذر ایزد نام دارد. مظاهر طبیعت که در اساطیر به آن پرداخته شده فراوانند؛ برای مثال یکی از سنت‌های کهن که برای پیروان آیین مزدیسنا بسیار ارجمند است. برگزاری آیین گاهنبارها است، که شامل جشن‌هایی بوده است که در آن، ایرانیان در اوقات معینی از سال و هنگام پدید آمدن زمین، آب، گیاه، حیوان و انسان برگزار می‌کردند. آب در اساطیر ایرانی دومین آفریده جهان مادی است. هرودت می‌گوید: ایرانیان آب را گرامی می‌دارند و برای آن مانند سایر عناصر مفید مثل آتش، باد و غیره فایده می‌پردازند. (عفیفی، ۱۳۸۳: ۴۰۲)

۹- اساطیر مرگ در هند

مرگ در اساطیر هندی به معنای نابودی نیست چراکه هر مردن، آغازی دوباره را به دنبال دارد به‌طوری‌که حتّی خدایان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اسطوره‌های مرگ که به تبیین این مسأله در تفکر هندیان می‌پردازند, گستردگی قابل ملاحظه‌ای دارند و آفرینش جهان نیز با مرگ و زاده شدن‌های پی‌درپی در ارتباط است.

بنا بر اساطیر یمه، خدای مرگ در آیین هندو, کتابی دارد که کتاب بزرگ سرنوشت است. در این کتاب طول زندگی و چگونگی سرنوشت هر انسانی ثبت‌شده و هر وقت زمان مرگ وی فرا می‌رسد, یمه فرستادگان خود را برای فراخواندن او به قلمرو مردگان اعزام می‌دارد. گاهی یمه خود نیز به این امر اقدام می‌کند. وی بدین منظور بر گاوی نشسته و قربانیان خود را با کمندی به بند آورده، به قلمرو مرگ می‌کشاند(ایونس, ۱۳۸۱: ۱۳۳). باور هندوان به دنیای پس از مرگ, در آیین مرده‌سوزی نیز مشهود است. به عقیده مردم هند،

آتش، نیک و بد مردگان را از هم مجزا می‌کند. به این ترتیب آنچه بد و ناکامل است، می‌سوزد و خاکستر می‌شود و آنچه پاک و بی‌عیب است به بالا صعود می‌کند. برای دستیابی به جایگاهی بهتر پس از مرگ، بازماندگان متوفی به خواندن دعا و نیایش می‌پردازند و از خدای مرگ می‌خواهند که به مرده مکانی مناسب در میان نیاکان اعطا کند(رضایی, ۱۳۸۴: ۲۶۶-۲۶۵). این آیین اگرچه بر تطهیر بدن متوفی با آتش استوار است، اما نوعی آیین قربانی نیز به حساب آمده، مرده سوخته شده به «آگنی» خداوند آتش پیشکش می‌شود.

در روایتی، خلقت جهان پیامد یک مرگ در دوران‌های آغازین است. خدایان، خدای انسان‌گون یعنی «پروشه» را قربانی می‌کنند تا جهان را از آن بسازند. از این قربانی چهار طبقه‌ی سنتی جامعه‌ی هند ساخته می‌شود بدین ترتیب که از دهان پروشه، روحانیون، از بازوانش جنگجویان، از ران‌هایش سوداگران و از پاهایش کارگران بوجود آمدند. یعنی خلقت در کشتاری آیینی، در مرگ و از هم گسیختگی انسان کیهانی یعنی «پروشه» تکوین یافت.

شیوا یکی از قدیمی‌ترین رب‌النوع‌های هندی است. وی خدای آفریننده، نگهدار آسمان و زمین نابودکننده‌ی اهریمنان، بخشنده گناهان و زیادکننده روزیست. یکی از مهم‌ترین و مشهورترین مظاهر وی از میان نقش‌های متعدد او، «ناتاراجا» یعنی پادشاه رقاصان است. شیوا به‌عنوان رقاص کیهانی رب‌النوع آفرینش و نابودی است که از طریق رقصش توازن بی‌پایان جهان را حفظ می‌کند(کاپرا, ۱۳۸۵: ۹۶). شیوا در این مظهر خویش، یعنی رقاص کیهانی، پنج قدرت متعال را بازگو می‌کند یعنی آفریننده، ویران کننده، نگهدارنده‌ی کائنات، اعطا کننده رحمت و عامل تائید و افشای حقیقت. همان‌طور که در آغاز، چرخه‌ای از آفرینش جهان با رقص او هستی می‌یابد، در پایان نیز با رقص او هستی می‌یابد، در پایان نیز با رقص ویرانی خود جهان را خاکستر می‌کند. (دالاپیکولا, ۱۳۹۰: ۱۵) به دلیل اینکه شیوا دائماً برای ویرانی و نابودی جهان‌هایی که کثرت بر آن‌ها حکمفرماست اقدام می‌کند، این امکان را نیز فراهم می‌آورد که جهان دائماً آفریده و بازآفرینی شود. بدین ترتیب شیوا امکان انجام بازسازی یا نوسازی دائم آفرینش فراهم می‌آورد.

ویشنو ایزدی است که توانایی دارد که در دوره‌های مختلف به‌صورت‌های متفاوتی تجلی یابد. یکی از این تجلیات، ظاهر شدن به هیئت رودری یا شخصیت ویرانگر شیوا است که تصمیم می‌گیرد جهان را به آتش کشد. این آتش‌سوزی با یک سیل و دورانی از سکون و باززایی دنبال می‌شود.

پیوستگی وجود ویشنو با نور و روشنایی، حضور هستی‌بخش او را همواره، در کاینات ایجاب می‌کند. چنان که با به اوج رسیدن خشم شیوا و فرورفتن جهان در قعر نابودی در انتهای هر دوره از ادوار بی‌شمار هستی، شِشا مار کیهانی، هستی را خواهد بلعید و ویشنو نیز بر چنبره او خواهد خفت و جهان را از حضور نورانی خود محروم خواهد ساخت. وی تا آغاز دوره‌ای دیگر همچنان در خواب خواهد بود. در دوران خواب ویشنو، ظلمت بی‌کران در عالم فراگیر خواهد شد. این جوهره در ذات خود به سر خواهد برد تا ویشنو دوباره برخیزد و جهان را یک بار دیگر در مایا تخیل کند(ذکرگو, ۱۳۹۱: ۲۳). حلقه‌های این مار غول‌آسا که آن را «پایان‌ناپذیر» نیز گفته‌اند، همانا ادوار پی‌درپی آفرینش و انحلال عالم است. کلمه «ششا» به معنی «آثار» و «بقایا» است که مقصود از آن بقایای آفرینش‌های پیشین است(شایگان, ۱۳۸۹: ۲۶۵).

کالی یا کالیا، ایزد بانوی مرگ و ویرانی در آیین هندو است. وی به‌عنوان‌همسر ایزد شیوا نیز شناخته می‌شود. این الهه‌ی بزرگ جلوه‌های بی‌شماری دارد، وی تغذیه کننده، بخشنده، نگهدارنده و از طرفی ترسناک, بدکنش و ویرانگر است. کالی به‌عنوان همسر ایزد

شیوا نیز شناخته می‌شود. امروزه هندوان وی را ایزد بانوی زمان و دگرگونی می‌دانند. کالی از ایزد بانوان توده‌ی مردم است که همچون نیروی مادری جهان ظاهر می‌شود. وی دارای چهره‌ای هراس‌انگیز بوده و به‌صورت غولی با سر اسب مجسم می‌شود که عصر کالی یوگا را خاتمه داد و شریران را از بین می‌برد(عبدلی و گرکنی, ۱۳۹۲: ۸۲-۸۱). کالی در تجلی ترسناک و ویرانگرش با زبانی آویزان, موهایی ژولیده و چشمانی وقزده تصویر می‌شود که بیانگر ناپایداری زندگی انسان است (دالاپیکولا, ۱۳۹۰: ۱۷-۱۶). قدرت ویرانگری و خون‌ریزی کالی چنان وسیع است که وقتی شور کور او به ویرانگری متمایل می‌شود هیچ چیز نمی‌تواند او را از ویرانگری باز دارد. افسانه‌ای در این باره وجود دارد بدین شرح که؛ یک‌بار شیوا برای جلوگیری از کشته شدن اهریمنان ناچار شد خود در میان اهریمنان قرار گیرد تا به هنگام رقص پیروزی کالی بر لاشه‌ی اهریمنان از نابودی کامل آنان جلوگیری کند.

رودرا از خدایان ریگ‌وداست که نامش در هاله‌ای از غضب می‌درخشد. کلمه‌ی رودرا به معنی کشنده و فریاد زننده است. رودرا خدای طوفان‌های مخوف، زمان و رب‌النوع مرگ است. او دود سیاهی است که از سوختن هیزم‌ها برمی‌خیزد. وی خونخوار و خشمگین بوده، حرکاتش زمین را به نابودی می‌کشاند. امّا تناقض‌هایی در شخصیت وی دیده می‌شود به‌طوری‌که رودرا درعین‌حال که دستور به ابتلا به بیماری‌ها را صادر می‌کند، شفادهنده نیز هست. وی در بخش دیگری از زندگی اساطیری خود، به جلوه‌ای از شیوا تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد این هویت جدید برای تعادل بخشیدن به وجود مخوف او بوجود آمده باشد(دادور, ۱۳۹۰: ۳۵). قدرت رودرا بر ضد همه‌ی تباهی‌ها به کار می‌افتد و از آنجا که او هیچ نقص و درنگ و تردیدی را تحمل نمی‌کند، یکی از وحشتناک‌ترین خدایان و تنها خدایی است که ریشی‌های ودایی واقعاً از او در هراس‌اند.

۱۰- اسطوره مرگ در ایران

انگره مینیو[4]که نامش به‌صورت اهریمن در فارسی میانه می‌آید, رهبر گروه دیوان است. آنچه اسمش در گاهان به‌صورت نام خاص ذکر نمی‌شود, ولی خود این ترکیب به کار می‌رود و فکر حضور «وجود شریر» کاملاً هویدا است. هدف او ویران کردن و تخریب جهان است. او در «جایگاه شرارت» یا «جایگاه بدترین اندیشه» اقامت دارد و گویند که دیوان «زاده‌های هدف بد» هستند.

اهریمن، دیو دیوان است و در مغاکی در تاریکی بی‌پایان در شمال که بر حسب سنت جایگاه دیوان است, اقامت دارد. نادانی و زیان‌رسانی و بی‌نظمی ویژگی‌های اهریمن‌اند. او می‌تواند صورت ظاهریش را عوض کند و به شکل چلپاسه و مار یا مرد جوانی ظاهر شود. هدف او همیشه نابود کردن آفرینش اورمزد است و برای رسیدن به چنین مقصودی به دنبال اعمال آفریدگار است تا آن‌ها را به تباهی بکشاند. همان‌گونه که اورمزد زندگی را می‌آفریند, اهریمن مرگ را بوجود می‌آورد؛ در برابر تندرستی بیماری را و در برابر زیبایی زشتی را ایجاد می‌کند.(دادور و منصوری, ۱۳۹۰: ۳۲)

همه‌ی بیماری‌های مردم از اهریمن ناشی می‌شوند, تولد زرتشت ضربه بزرگی بر اهریمن بود که کوشید تا پیامبر را بفریبد و او را به‌سوی بدی سوق دهد. در پایان جهان, اهریمن به رغم همه‌ی کوشش‌هایش شکست می‌خورد و آفرینش بد او نابود می‌شود.

---

[2] -Angra - Mainyu [4]

اعتقاد به معاد در دین زرتشتی پاسخی توجیهی به وضعیت نابسامانی فعلی جهان است که به خاطر تازش اهریمن به جهان آفریده مزدا، به وجود آمده است. در این دین به یک دوره‌ی دوازده هزار ساله برای عمر جهان قائل‌اند که شامل چهار مرحله‌ی سه هزار ساله می‌باشد. در سه هزار سال اول، تمام آفریدگان به‌صورت مینویی بودند و شکل مادی نگرفته بودند. سه هزار سال دوم آن‌ها صورت مادی گرفتند. سه هزار سال سوم که دوران ماست عصر آمیختگی مظاهر اهریمنی و مزدایی است و در آغاز هر هزاره از سه هزاره‌ی آخر، یکی از منجیان زرتشتی ظهور می‌کنندو با پایان این دوازده هزار سال، عمر اهریمن و بدی به پایان می‌رسد و تمام انسان‌ها در یک جهان آرمانی زندگی خواهند کرد. در مورد حوادث اواخر جهان گفته‌اند که دیوان خشم تبار ژولیده مو به ایران می‌تازند که حاصل آن، نابودی کامل زندگی منظم این سرزمین است. در زمین جنگ‌ها درمی‌گیرد. این حمله‌ی شر، قرینه‌ی یورش او در آغاز تاریخ جهان است. سرانجام بارش ستارگان در آسمان پیدا می‌شود که نشانه‌ی تولّد شاهزاده‌ی پارسی است که بر لشکر شر پیروز می‌شود و سرزمین‌های ایرانی و تحت دین بهی را، پیش از تولّد نخستین منجی باز می‌آراید. اولین منجی، اوشیدر است که دوشیزه‌ای باکره زاده می‌شود. او از نطفه‌ی زرتشت که در دریاچه‌ی کیانسه نگهداری می‌شود, حامله می‌گردد. وقتی این منجی به سی سالگی می‌رسد, خورشید، ده روز، یکسره در میان آسمان در هنگام ظهر می‌ایستد. در همان جایی که پیش از حمله‌ی اهریمن قرار داشت، با آمدن او وضعی همانند وضع بهشت به جهان بازمی‌گردد. به مدت سه سال مردمان با هماهنگی بیشتر و به دور از آفریدگان بد، زندگی می‌کنند. بخشی از آفریدگان اهریمن، یعنی نوع گرگ نابود می‌شود. با این حال بدی هنوز هست و بار دیگر اظهار وجود خواهد کرد. اوشیدرماه، دومین منجی، مانند اوشیدر از دختر باکره‌ی پانزده ساله‌ای زاده می‌شود که از نطفه‌ی زرتشت باردار شده است. در زمان سی سالگی او، خورشید بیست روز در میان آسمان در هنگام ظهر خواهد ایستاد و آفریدگان، شش سال در کامیابی خواهند بود. در پایان این دوره، شر دوباره به‌صورت ضحاک اظهار وجود خواهد کرد؛ امّا گرشاسب، یکی از قهرمانان باستان، برانگیخته خواهد شد و جهان را از این موجود شریر، رهایی خواهد بخشید. سوشیانس نیز همانند دو منجی پیشین، از نطفه‌ی زرتشت و دختر باکره‌ی پانزده ساله‌ای متولّد می‌شود. با آمدن او پیروزی نهایی خیر فرا خواهد رسید. در زمان ظهور او، خورشید سی روز در آسمان می‌ایستد و علّتش آن می‌باشد که اهریمن آن را نگه می‌دارد تا زمان نابودی خویش را به تعویق اندازد. آن گاه همه‌ی مردمان، مورد داوری قرار می‌گیرند و پس از آن به مدت سه روز، نیکان به بهشت و بدان به دوزخ می‌روند که به اندازه‌ی نه هزار سال عذاب می‌کشند یا خوشی می‌کنند. در نبرد نهایی هر یک از موجودات اهورایی بر دیو همتای خویش پیروز می‌شود تا سرانجام اهریمن و آز باز می‌مانند که از همان سوراخی که در آغاز آفرینش پدید آورده و به جهان تاخته بودند، بیرون می‌روند و به دوزخ خواهند گریخت. (رضایی، ۱۳۸۴: ۲۸۷-۲۸۵)

نتیجه گیری :

از آنجایی که آفرینش انسان یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف آفرینش است ، در میان اسطوره‌ها و گذشته‌ی هر ملت و سرزمینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اسطوره‌های بزرگ مرگ و رستاخیز, از عمومی‌ترین اسطوره‌هایی است که در بین ملل مختلف جهان دیده می‌شود. چرا که مرگ به‌عنوان بزرگ‌ترین راز هستی انسان سرچشمه‌ی هراس‌های او بوده و تفکر درباره‌ی آن یکی از مباحث عمده‌ی مذاهب گوناگون است. در بین اساطیر جهان، هند به دلیل دارا بودن ملیت‌های فراوان دارای اسطوره‌های مختلفی نیز می‌باشد، اساطیر هند را می‌توان در دو گروه عمده بررسی کرد: یکی اساطیر ودایی که مربوط به زمان اولیه جدایی اقوام آریایی هند از ایرانیان می‌باشد . در داستان‌های ملی ایران، پیش نمونه انسان یا بشر نخستین به نام کیومرث است و به عبارتی دیگر او نخستین بشر در روایات ملی ایرانی است. در انطباق با روایات اساطیری هندی، در مهابهارتا نیز روایات مشابهی در باب چگونگی پیدایش جهان و روایت خلق شدن شخصی به نام برهما که خالق خلق نامیده شده آمده است. عدد از موضوعاتی است که در اسطوره، حماسه، دین و فرهنگ نقش مهمی داشته و ملل مختلف در گرامی یا شوم شمردن اعداد خاص شباهت‌هایی دارند. از میان اعداد مختلف عددهای چهل، هشت، هفت، پنج و سه از جنبه اساطیری قوی‌تری برخوردارند و از میان این‌ها هم کمتر ملّتی را می‌توان یافت که به نوعی به عدد هفت در رسوم و مناسک، خود اشاره‌ای نکرده باشد. در بینش اساطیری، پدیده‌های طبیعی دارای شعورند، این اعتقاد قابلیّت عجیبی در پیوند و ارتباط با جانداران نصیب انسان کرده است. گیاهان و درختان‌هم در این بین نقش‌هایی متفاوتی را بازی می‌کنند بررسی اعتقادات ملل باستانی جهان نشان می‌دهد که از دوره‌های کهن همبستگی میان ملت‌ها در بزرگداشت، آتش وجود داشته است. مرگ در اساطیر هندی به معنای نابودی نیست چراکه هر مردن، آغازی دوباره را به دنبال دارد به‌طوری‌که حتّی خدایان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اعتقاد به معاد در دین زرتشتی پاسخی توجیهی به وضعیت نابسامانی فعلی جهان است که به خاطر تازش اهریمن به جهان آفریده مزدا، به وجود آمده است.

- **منابع**

- **کتاب های فارسی**

- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۲
- الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، قطره، ۱۳۷۸
- ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران، چشمه، چاپ نهم، ۱۳۹۰
- بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، تهران، نشر حقیقت، ۱۳۷۵
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۸
- پورداود، ابراهیم، یشت‌ها، ج ۱، به کوشش بهرام فرهوشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶/۲۵۳۶
- دادور، ابوالقاسم؛ منصوری، الهام، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، دانشگاه الزهرا، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- دالاپیکو، آنا ال، اسطوره‌های هندی، ترجمه عباس مخبر، تهران انتشارات مرکز، چاپ دوم،۱۳۹۰
- ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند (خدایان ودائی)، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷
- ذکرگو، امیرحسین، اسطوره‌شناسی و هنرمند، تهران، نشر مؤسسه متن، چاپ اول، ۱۳۹۴
- ذکرگو، امیرحسین، مار در هنرهای بودایی و هندویی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۱
- رضایی، مهدی، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴
- زنر، آر، سی، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران، بی‌وفا، ۱۳۷۵
- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۷۵
- شایگان، داریوش، بینش اساطیری، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰
- عبدلی، محمد، گرکنی، راضیه، اسطوره‌های شرق، تهران، انتشارات جمال هنر، چاپ اول، ۱۳۹۲
- عطایی، امید، آفرینش خدایان: راز داستان‌های اوستایی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۶
- عفیفی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- کاپرا، فریتیوف، تائوی فیزیک، ترجمه حبیب الله دادفر، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۵
- کارنوی، آلبرت جوزف، اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، نشر اپیکور، ۱۳۴۱
- کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۸۱

- کریستین‌سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات چشمه، چکیده مطالب دو جلد، ۱۳۷۷
- ناردو، دان، هند باستان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸
- هنیلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، مترجم باجلان فرخی، تهران، چشمه، چاپ دهم، ۱۳۸۵
- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اشارات و اساطیر داستانی، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۶۹
- یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۸

مقالات:

- امینی، رضا، فلات ایران خاستگاه دیرین آریاییان، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین و اردیبهشت۱۳۸۴، شماره ۹۰ و ۹۱
- مردانی، فیروز، سیری در مناسبات فرهنگی هند و ایران از آغاز تا انجام، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۸، صفحات ۹۲-۷۱
- معظمی، مهناز، دنیای حیوانات در ایران باستان، نشریه ادبیات و زبان، ایران نامه، شماره ۶۶، صفحات ۲۵۳-۲۶۰